

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی ۱

سال سیزدهم - شماره نهم - آذر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۵

تحلیل گفتگوی شخصیت‌های زن در رمانهای منتخب فارسی بر مبنای جامعه

شناسی زبان زنان

(ص ۷۱-۴۳)

سیما جهانی ۲، مرتضی میرهاشمی (نویسنده‌ی مسئول) ۳

تاریخ دریافت مقاله: مهر ۹۶ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: اسفند ۹۶

چکیده

از دیرباز مفاهیم و مؤلفه‌های موجودیت زن در جامعه همواره در فرآیند تعامل با مردان شناخته می‌شود؛ اما در پی تحولات و تکامل ساختار اجتماعی در عرصه‌های مختلف، فرصت حضور پررنگ زنان در ادبیات معاصر ایران پدید آمد. همچنین زنان توانستند از طریق ورود به دنیای رمان فردیت اجتماعی خود را که گویای دیدگاه‌های فکریشان بود را باورپذیر به نمایش بگذارند. شکل‌گیری رفتارهای متفاوت زبان زنان و مردان حاصل استفاده متفاوت آنها از نمودهای زبانی است. نگارش زنانه که در حوزه زبان‌شناسی جنسیت است شامل همه ابعاد زبان نظیر آوا، واژه، نظام صرفی و نحوی می‌شود. از اینرو در این نوشتار، درباره تأثیر متغیر جنسیت زن بر گفتگوها و اینکه به چسان این متغیر، اسباب تجلی الگوهای جنسیتی متفاوت و گونه‌های متمایز زبانی را فراهم می‌آورد؛ بحث خواهد شد. از آنجا که شخصیت پردازی زن در نوع گفتار و زبان او عاملی تعیین‌کننده است و این محصول نگرش نویسنده و دید جامعه به اوست به این سبب در این پژوهش سعی شده با بررسی چهار رمان سووشون، چراغها را من خاموش میکنم، چشم‌هایش و جای خالی سلوچ بررسی گفتگوی زنان با رویکرد جامعه‌شناسانه تحلیل شود. همچنین گفتگوی ناهمخوان که منعکس‌کننده جهان‌بینی طبقات و اقشار گوناگون از زنان جامعه است، بررسی می‌شود در واقع هدف، بررسی رفتارهای زبانی شخصیتهاست نه نقش اجتماعی آنها. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که مؤلفه‌هایی نظیر توجه به جزئیات هنگام توصیف، پرهیز از رکاکت و دشواریها، کاربرد دقیقتر رنگواژه‌ها، استفاده از صورتهای مؤدبانه کلام، گفتگوی درونی، عدم قطعیت کلام و مقید بودن به دستورمندی کلام، در زبان زنان بیشتر از مردان است. نظر به معیارهای زبان زنانه و مردانه و اختصاصات سبکی در این رمانها، زبان جنسیت زده در رمانهای زن نگاشته بیش از رمانهای مرد نگاشته متجلی شده است.

کلیدواژه: جامعه‌شناسی زبان، جنسیت، گفتگو، شخصیت‌های زن، چراغها را من خاموش میکنم، جای خالی سلوچ، چشم‌هایش، سووشون

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه خوارزمی (std_simajahani@khu.ac.ir)

۳- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (mirhashemi@khu.ac.ir)

Analysis of woman character in Persian chosen novels based on sociology of woman's language

Sima Jahani^۱, Morteza Mir Hashimi (corresponding Author)^۲

Abstract

From long time ago, woman's being concepts and components always was known in the process of interacting with mens, but due to social structure developments and evolution in different fields. The opportunity of women's strong presence in Iran's contem porary literature had been created. Although women by entering to the world of novels were able to display their social individuality which is seemed to be their intellectual views ina believable way. Forming woman's and men's different language behavior is the result of their different use of language charts. Feminie writhing which is in gender linguistic field contains all dimensions of writing which is in gender linguistic field contains all dimensions of language like voice, world, morphology and syntatic system. Flence in this article, the effect of female gender variable on coversations and how this variable provides manifestation of different gender patterns and distinctive linguishtic species will be discussed. Since the characterization of a woman is a determining factor in her type of speech and language and this is the result of the author's attitude and society's view of her, there fore in this research attempted to analyze the woman's discourse review with a sociological approach by studying four novels. Surashun, I turn off the lights, her eyes and missing soluch. Also an inconsistent speech which reflecting closes world view and different layers of society's woman will be studied, infact the purpose is reviewing linguistic behaviors of characters not their social rols. Findings of current research suggest that components like attention to details while describing, avoiding bawdiness and taboo words, more accurate applying of color words, using polite forms of speech, internal conversations, uncertainty of speech and bounding to speech grammer in women language is higher than men. According to women's and men's language criteria and stylistic features in these novels, gender striking language in women written novels has become more manifested than men writhe novels.

Keywords: language sociology, Gender, conversation, women characters, I turn of the lights, missing soluch, Her Eyes, Suvashun.

^۱- PhD student of Kharazmi University (std_simajahani@khu.ac.ir)

^۲ - Professor of Persian Language and Literature, Kharazmi University (mirhashemi@khu.ac.ir)

مقدمه

مکاتب ادبی و شکل‌گیری جریان‌های گوناگونی مانند جریان فمینیستی در غرب، توانست سرآغازی برای ایجاد تحول در ادبیات جهان شود؛ در دوره معاصر، زنان در سایه جریان فمینیستی که یکی از اتفاقات جامعه مدرن بشمار می‌آید، توانستند به قلمرو ادبیات راه یابند و نگرشها و اندیشه‌های اجتماعی و گفتمانها و نیازهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ادبی را که در طول تاریخ توسط جنس مخالف (مردان) بیان شده بود، با توسل به هنر بخصوص شعر و رمان، انتقال دهند. بهمین دلیل یکی از شیوه‌های نقد داستان و رمان‌های معاصر، بررسی گفتگوها و جامعه‌شناسی زبان زنان است. جریان فمینیستی و توجه به حقوق اجتماعی و فرهنگی زنان، باعث خلق آثار ارزشمندی مانند سووشون، چراغها را من خاموش میکنم شد و آن درون‌مایه لطیفی که عبدالحمید کاتب، جای خالی آن را در ادبیات حس کرده بود، با قلم نویسنده‌گان زن، وارد ادبیات شد. شخصیتها در داستانهای کلاسیک بدور از جنسیت و با شکلی واحد سخن میگفتند. البته نوعی تفکر در میان برخی از مردم باب شده بود چنانکه عبدالحمید کاتب به صراحت میگوید: «بهترین گفتار آن است که بیانش استوار و مردانه باشد و درونمایه‌اش زنانه و لطیف.» (غذامی، زن و زبان: ۱۷)

رمانها بعلاوه پیچیدگیهای کلامی و بیان اندیشه‌های اجتماعی، توجه پژوهشگران بسیاری را بخود جلب کرده‌اند، هرکدام از این پژوهشگران سعی کرده‌اند در یکی از این لایه‌های پیچشی، ابهام و پیچیدگیهای فکری و کلامی این رمانها را برای مخاطبان‌شان تبیین کنند، این شیوه در نظر منتقدان جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی جنسیت است که یکی از شاخصه‌های بارز رمان‌های معاصر بحساب می‌آید. نویسندگان معاصر زن سعی کرده‌اند از طریق گفتگو، اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و دینی و دغدغه‌ها و مشکلات زنانه جامعه خود را بازتاب دهند.

مبانی نظری

زبان

زبان بعنوان نهادی اجتماعی مهمترین وظیفه‌اش ایجاد ارتباط است. یکی از مهمترین مسائلی که در رمان‌های معاصر قابل تأمل و تحسین است، توجه نویسندگان به زبان معیار است «زبان معیار آن‌گونه زبانی است که در مطبوعات بکار میرود و در مدارس تدریس میشود. علاوه بر این، زبان گونه‌ای است که افراد تحصیلکرده بدان تکلم

میکنند و در پخش اخبار و سایر موقعیتهای مشابه بکار می‌رود.» (ترادگیل، زبان‌شناسی اجتماعی: ۲۱)

شایان ذکر است که معیارها و ویژگیهای زبان معیار، شناور است؛ زیرا بسته به شرایط جامعه و تهاجمات فرهنگی و سیاسی ممکن است دستخوش تغییر شود. سوسور میگوید: «عموماً در جوامع مختلف یک زبان بعنوان زبان معیار در نظر گرفته میشود. این زبان معیار متأثر از جریان قدرت تعیین میشود. در واقع قدرت تعیین‌کننده زبان معیار در جوامع، مختلف است» (سوسور، دوره زبان‌شناسی عمومی: ۲۸۸). زبان معیار را میتوان به دو شاخه زبان معیار زنانه و زبان معیار مردانه، تقسیم کرد؛ به همین دلیل، گفته میشود: «زبان یکی از رفتارهایی است که از طریق آن هر فرد هویت جنسی خود را آشکار می‌سازد. هویت اجتماعی انسان از طریق زبان ساخته میشود و از این طریق است که انسان نشان میدهد کیست، چه کسی میخواهد باشد و چه کسی نميخواهد باشد. بعنوان مثال، جنسیت زبان زنان در داستانها و رمانها با جنسیت زبان مردان کاملاً متفاوت است. زنان معمولاً با جملات کوتاه و عدم قطعیت در گفتار، خرافی بودن، استفاده فراوان از سوگندواژه‌ها و نالان بودن از رفتار همسر و کودکانشان معرفی میشوند در صورتی که این گونه رفتارهای کلامی از مردان دور از انتظار است.» (رضوانیان و کیانی، بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دهه هشتاد: ۴۵) نوع زبان هر شخصیت بازتاب موقعیت اجتماعی آن شخصیت است. مثلاً هویت زن ایرانی مجموعه‌ای است از عوامل اجتماعی و محدودیتهای آن که شامل تصورات و انتظارات جامعه از اوست و تحصیل و دانش‌اندوزی در برخی مناطق ایران، هنوز از اولویتهای زنانه محسوب نمیشود. پس همین عوامل در کنار سیاستهای فرهنگی، قبیلله‌ای و اجتماعی در شکلگیری شخصیت و به تبع آن گفتار و کردار شخصیت زن ایرانی تأثیرگذار است. در کنار این عوامل فضا‌سازیهی داستانی به هویت زبان زنانه کمک شایانی میکند. مثلاً تحرک و هویت دادن به اشیاء دخالت دادن احساس و عاطفه در کنار تک‌گوییهای درونی میتواند از ویژگیهای زبان زنانه باشد؛ بنابراین، زبان معیار میتواند دستخوش عوامل و موقعیتهای گوناگون شود. در پایان میتوان گفت: «زبان معیار، زبان فرهنگی و ادبی مشترکی است که درس‌خواندگان، روحانیان، سیاستمداران، دانشمندان، روزنامه‌نویسان و نویسندگان کتابهای درسی و علمی و فنی و تخصصی، آن را بکار می‌برند و با آن مینویسند و ادای مقصود میکنند» (سارلی، زبان فارسی معیار: ۳۹).

جامعه‌شناسی زبان

یکی از ویژگیهای بارز جامعه، تأثیر آن بر زبان و تأثیرپذیری آن از زبان است. زبان

در ارتباط انسانها باهم ساخته میشود و رو به تکامل مینهد. جامعه‌شناسی زبان برای تبیین قالبهای فکری خود از اصول جامعه‌شناسی پیروی میکند و یکی از ابعاد زبان، نقش زبان در اجتماع و تأثیر جامعه بر آن است. تمام مطالعات جامعه‌شناسی زبان، با زبان در بافت اجتماعی سروکار دارد و گویشوران را اعضای گروه‌های اجتماعی میدانند. تفاوت‌های اجتماعی زبان به تفاوت‌های مربوط به طبقه اجتماعی و اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه ممکن است این تفاوتها تابع جنسیت افراد باشد.

جامعه‌شناسی زبان بدنبال تغییرات زبانی در یک جامعه است و پاسخ به این سؤال که؛ چرا در یک زمان مشخص و بسته به چه شرایطی، زبان معیار و زبان غیررسمی تغییر میکند؟ تأثیر زبان بر جامعه و جامعه بر زبان چگونه رخ میدهد؟

زبان‌شناسی جنسیت

یکی از عواملی که جامعه‌شناسان زبان در تحلیل‌هایشان به آن توجه دارند، جنسیت است. هرچند جنسیت یکی از ویژگیهای جسمی و بیولوژیکی است، اما با توجه به نقش‌های اجتماعی متفاوت برای هر دو جنس، جنسیت دیگر فقط یک عامل بیولوژیکی نیست بلکه عاملی اجتماعی است. بر اساس نظریه تسلط لیکاف: زبان مردان نسبت به زبان زنان قدرتمندتر است و از طرفی هم نمیتوان این اصل را نادیده گرفت که بطور کلی زنان نسبت به مردان در انتخاب واژه‌ها حساسیت بیشتری بکار میکنند و از کاربرد الفاظ و اصطلاحاتی که گرایش به سطح طبقات اجتماعی پایین دارند میپرهیزند. «جنسیت، مجموعه‌ای از صفات و رفتارهاست که به زن یا مرد نسبت داده میشود و ساخته و پرداخته جامعه است.» (آبوت، جامعه‌شناسی زبان: ص ۳۱۵)

شرایط اجتماعی، زنان و مردان را ملزم به رعایت رفتارهای زبانی خاص خودشان میکند این رفتارها منجر به پیدایش گونه‌های متفاوت زبانی میشود که متأثر از جنسیت افراد است. در حقیقت «علت پیدایش زبان، گونه‌های جنسی آن است که زبان بعنوان یک پدیده اجتماعی، رابطه تنگاتنگی با طرز تلقیهای اجتماعی دارد. جامعه نقش‌های متفاوتی برای زنان و مردان تعیین میکند و الگوهای زبانی متفاوتی را از آنان انتظار دارد. زبان صرفاً این واقعیت را منعکس میکند.» (ترادگیل، زبان‌شناسی اجتماعی: ۱۱۶)

در همه ادوار تاریخی، جنسیت نقش مهمی در دگرگونی و تغییرات زبانی دارد. هرچند عواملی مانند، سن، سطح خانوادگی، طبقه اجتماعی، شغل نیز از عوامل دیگر در این تغییرات هستند. میزان این تحولات زبانی در شرایط متفاوت، متغیر است؛ اما رخداد این دگرگونی در اولین سطح که واژگان قرار دارند، قطعیت است. «در بسیاری از زبانها، واژه‌ها و اصطلاحات معینی وجود دارد که تنها از سوی یکی از دو جنس مورد

استفاده قرار می‌گیرد و جنس دیگر یا کمتر آن را بکار می‌گیرد یا از کاربرد آن خودداری می‌کند؛ مانند اصطلاح خدا مرگم بده که آن را زنانه میدانند، در برابر چاکرم که آن را مردانه میدانند.» (مدرسی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان: ۱۶۳)

سبک‌شناسی زبان

شیوه خاص اندیشه و نگرش یک نویسنده به جهان که از طریق واژه‌ها تجلی می‌کند و نحوه کاربرد زبان چه در سطح لفظ و چه در سطح معنا او را صاحب سبک می‌کند. عبدالحسین زرین‌کوب درباره سبک می‌گوید: «سبک عبارت است از شیوه خاص در نزد هر گوینده، تعبیر صادقانه‌ای است از طرز فکر و مزاج او.» (شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، زرین‌کوب: ص ۱۷۵)

از مطالعه ادبیات داستانی چنین برمی‌آید که کاربرد عناصر زنانه مانند جزئی‌نگری، پرداختن به مسائل عاطفی و خانوادگی، عشق مادرانه، هویت بخشی به اشیا و طبیعت، گریز از مستقیم‌گویی، پرداختن به امور خانه‌داری، شیوه و سبک نگارش نویسندگان زن و مرد را از هم متمایز می‌کند. با مطالعه دقیق آثار زن نویسه به این حقیقت پی می‌بریم که در نوشتار آنها ویژگی‌هایی وجود دارد که زبان آنها را با زبان و گفتار مردان متفاوت جلوه می‌دهد. این تفاوت موجب ایجاد ادبیات جدیدی بنام ادبیات زنانه شده است. درباره تقسیم ادبیات به مردانه و زنانه دو دیدگاه وجود دارد: عده‌ای معتقدند چیزی بنام ادبیات زنانه یا مردانه وجود ندارد. «آنها یادآور میشوند برخی از ویژگی‌های در زبان زنان یا زبان مردان برجسته‌تر است. ادبیات زنانه به معنی دقیق کلمه وجود ندارد. همان‌طور که نمیتوان از موسیقی زنانه یا فلسفه زنانه سخن گفت.» (نقد عقل مدرن، جهان‌نگلو: ص ۴۵). گروه دوم صاحب‌نظران مانند باتلر بودن قائل به زنانه‌نویسی یا مردانه‌نویسی هستند. او معتقد است «علت تفاوت بین زن و مرد تفاوت مغزهایشان است. مغز بعنوان مهمترین عضو اجرایی و عاطفی در انسان میان زن و مرد تفاوت دارد. پردازش اطلاعات در مغز زن و مرد به شکل متفاوتی انجام میشود. در نتیجه ادراکات، اولویتها و رفتار زن و مرد باهم تفاوت دارد.» (خلاصه ۵۰ کتاب برتر در زمینه روانشناسی، باتلر بودن: ص ۳۱۲).

نثر بستری برای خلق سبک زنانه

گرایش زنان به نثر بسیار دیرتر از شعر پا گرفت؛ زیرا طبع و قریحه شاعری ارتباط چندانی به سواد آموختن ندارد همچنین در گذشته رساندن مقصود بیشتر از طریق شعر انجام میشد تا نثر مانند نمونه‌هایی از شعر زنان در پیش و پس از دوره قاجار. نثر این دوره با ایجاد بسترهای متنوع، زمینه‌ساز تحول گفتمان زنان در بیان افکار و

احساسات و انتقاد از وضعیت موجود شد. کم‌کم نویسندگان زن صاحب صداها و زبانی زنانه شدند. همان‌گونه که در واقعیت اجتماعی چنین بود بدینسان رمانها و داستانهای فارسی، از حیث اجتماعی از آثار تک‌صدا یا تک‌آوا به آثاری چندصدا یا چندآوا تبدیل شدند. از دهه هفتاد به بعد تعداد نویسندگان زن به طرز شگفت‌آوری افزوده شد که این میتواند نشان از تحولات ساختار اجتماعی جامعه در این دهه‌ها داشته باشد.

رمان در میان انواع ژانرهای ادبی، تنها گونه‌ای است که سهم عظیم نویسندگان زن در آن انکارناپذیر است. این نوع ادبی به زنان این توانایی را بخشیده که بتوانند حضورشان را در کنار مردان نمایانتر کنند و با مطرح کردن مسئله جنسیت در زبان شخصیت‌های آثارشان، تصویر کلیشه‌ای زنان را متحول کرده و زوایای متعدد هویت جنسیتی زن ایرانی را بازنمایی کنند؛ اما این حقیقت را نمیتوان انکار کرد که همه این زنان نویسنده، همگون نبوده و دارای لایه‌های متمایز فکری و زبانی هستند. این را میتوان از خلال روایت‌های گوناگون داستانهایشان دریافت. نوشتار زنانه دارای مؤلفه‌ها و شناسه‌های خاص خودش است که این را میتوان در سطح درونمایه، موضوع و محتوا، حتی جملات و واژه‌ها و اصطلاحات بررسی کرد. نوشتاری که با قرار دادن ضرب‌آهنگ خاص زنانه در لایه‌های کلام، به ذهن خواننده، جنس خاصی را به شکل ملموسی متبادر میکند.

برخی از مؤلفه‌های نوشتار زنانه عبارت‌اند از:

کاربرد محافظه‌کارانه زبان

نقش‌های اجتماعی گوناگون، الگوهای رفتاری متفاوت و انتظارات اجتماعی مختلفی بوجود می‌آورد و به همین دلیل است که انتظارات اجتماعی از زنان و مردان در زمینه رفتار اجتماعی آنان یکسان نیست. «رفتار زبانی یکی از جنبه‌های رفتار اجتماعی انسان است و بنابراین تابعه ملاکها و اصول کلی آن است بنظر زبان‌شناسان اجتماعی از آنجا که در بیشتر جوامع از زنان در مقایسه با مردان رفتار اجتماعی صحیحتر و مناسبترین انتظار میرود رفتار زبانی آنان نیز نه تنها با مردان متفاوت است بلکه بطور کلی از نظر اجتماعی از شکل‌های بهتر یا صحیحتر بیشتر از مردان استفاده میکنند شاید علت آن چنین باشد که فشارهای اجتماعی و فرهنگی در هر جامعه بر روی زنان بیشتر است و همین امر آنان را نسبت به رفتار زبانی خود و کاربرد ویژگیهای زبانی معتبر حساستر میکند.» (نوشین‌فر، زبان و جنسیت: ۱۸۶) لیکاف معتقد است تفاوت گفتاری زنان و مردان بیشتر از اینکه در حیطه زبان‌شناسی و تفاوت گفتاری قابل بررسی باشد انعکاس‌دهنده روابط فرهنگی جامعه است یعنی سطح انتظارات جامعه از هر زن با مرد،

متفاوت است حتی جوامع صنعتی که زنان و مردان نقشهای اجتماعی تقریباً یکسانی دارند. «بیشترین تفاوتها بنابر منزلت زن یا مرد در جامعه قابل تبیین است مردان اغلب برای کسب یا حفظ پایگاه اجتماعی صحبت میکنند و با توجه به اینکه در جامعه از قدرت بیشتری برخوردار هستند انعکاس این قدرت در صحبت‌هایشان بصورت تأکید و اطمینان مشهود است اما زنها با حفظ موقعیت خود سعی دارند تا در اجتماع صورت بهتری از خود عرضه کنند.» (نرسیسیانس، مردم‌شناسی جنسیت: ۴۰۱)

عدم قطعیت در کلام

یکی از مشخصه‌های زبان زنان، استفاده از ساختارهای زبانی تردید گونه است که حس عدم قطعیت و درنگ در گوینده را به مخاطب القا میکند. یکی از دلایل کاربرد چنین ساختاری میتواند محکم نبودن جایگاه اجتماعی زنان و نداشتن اعتمادبه‌نفس کافی باشد. زبان‌شناسانی نظیر اریکسون، جانسون و ابار گفتار قدرتمندانه و ضعیف را بررسی و استدلال کردند که نوع گفتار با جایگاه و قدرت اجتماعی پیوند و وابستگی دارد. «از نظر لیکاف زبان مردان قاطعانه بزرگسالانه و مستقیم زبان زنانه نابالغ غیررسمی و بیش از حد مؤدبانه و غیر قاطعانه است» (بهمنی مطلق، مقایسهٔ زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد: ۲۱) لیکاف معتقد است زنان بیشتر از مردان از واژه‌های تعدیل‌کننده نظیر لطفاً، شاید، انگار استفاده میکنند؛ و دلیلش را روند اجتماعی شدن زنان میدانند. او میگوید: «زنان بگونه‌ای اجتماعی شده‌اند که این باور در آنها رشد یافته که بیان و اظهار قاطع و با اطمینان، خصیصه شایسته یک زن نیست و یک رفتار زنانه محسوب نمیشود.» (زبان و جنسیت، جاننژاد: صص ۱۰۸ — ۱۰۹) افراد با جایگاه پایین عموماً الگوهای زبانی ضعیف را بکار می‌برند که با تشدید کننده‌ها، تعدیل کننده‌ها، فرمهای سؤالی، فرمهای خیلی مؤدبانه در هنگام صحبت استفاده میکنند «در حالی که افراد با جایگاه بالا کمتر فرمها و شکل‌های ضعیف را بکار می‌برند و زنان از آنجا که در اجتماع جایگاه ضعیفتری دارند از شکل‌های ضعیف زبانی استفاده میکنند و بالعکس فرمهای مردانه با قاطعیت و قدرتمندان قدرتمندانه‌تر است.» (محمدی اصل، جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی: ۱۴۴)

«بر اساس نظریهٔ تسلط، زنان جنس نشان‌دار بشمار می‌آیند. نقش تابع زنان در اجتماع اصلیترین عامل تعیین‌کنندهٔ رفتار آنها است. بر اساس این، سبکی اختصاصی یا زبانی زنانه وجود دارد که شامل ویژگیهای زبانی معین است و حاکی از عدم اطمینان، متفاوت بودن و فقدان اقتدار است.» (رهبر و همکاران، رابطه جنسیت و قطع گفتار:

توجه به جزئیات (نظیر استفاده از رنگ واژه‌ها)

زبان‌شناسان معتقدند زبان مردانه جدی و کلی‌نگر است در حالی که زبان زنانه احساسی و جزئی‌نگر است در زبان زنان توجه به جزئیات و ترکیب کلی آن دقیقتر از زبان کلی‌نگر مردانه است. «لیکاف رنگ واژه‌ها را مهمترین زمینه‌ای میداند که جزئی‌نگری زبان زنانه را منعکس میکند اظهار میکند رنگ واژه‌هایی که توسط زنان بکار برده می‌شود بسیار دقیقتر از رنگ واژه‌های مردانه است. مثلاً موشی، نیلی، نخودی و عدسی را بیشتر زنان بکار می‌برند و ساخت واژگان زبان بستری است که فرهنگ و اندیشه جمعی در آن ظهور میکند در واقع یکی از مشخصترین سطوح هر زبان واژه‌ها و ساخت واژگانی آن است از اینرو با بررسی در این حوزه شواهد روشنی را میتوان دست یافت که در تحلیل زبان زنان بسیار مهم است.» (پاک‌نهاد جبروتی، فرادستی و فرودستی در زبان: ۵۵) این ویژگی گاهی در سطح محتوا نظیر توصیف مکان یا تعریف خاطره‌ای با تمام جزئیات، ظاهر میشود گاهی هم در سطح زبانی مانند استفاده از رنگ‌های فرعی مانند عنابی.

کاربرد واژه‌های متعلق به حوزه زنان

واژه‌ها را در این حوزه میتوان به دو بخش تقسیم کرد: واژه‌هایی که بار معنایی عاطفی و احساسی دارند. «واژه‌هایی چون طفلک، حیونی در زبان فارسی و احساسی و عاطفی دارد و نمایانگر احساس فرد است و نوعی همدردی را بیان میکند درباره گفتاری و نوشتاری زنان معمولتر است این توانش سبب اثرگذاری بیشتر بر شریک‌گفتمانی و جذب مخاطب میشود.» (شعیری و ترابی، بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در ارتباط گفتمانی: ۴۴) واژه‌هایی که بیانگر جنسیت زن هستند مانند دامن، روسری

کاربرد صورتهای تأکیدی زبان

زمانی که نویسنده از جمله‌های تأکیدی در متن بهره می‌گیرد و این جمله‌ها گاه خبری و گاه پرسشی است و هر کدام از این وجوه از سوی زنان مورد تأکید واقع میشوند در اینجا ساختار در ارتباط با متن معنا می‌آید میباید با توجه به بافت تغییر کارکرد میدهد که این میتوان مشخص کند چه مضامینی از این جمله‌ها مورد تأکید است. هر مفهومی ممکن است از طریق جمله‌های تأکیدی القا شود شاید استفاده از این جمله‌ها از سوی زنان بعلت این باشد که صدای آنها در طول تاریخ هیچ‌گاه شنیده نشده و زنان همواره از سوی مردان دست‌کم گرفته شده‌اند و از پایگاه اجتماعی شایسته خویش محروم بوده‌اند از اینرو بر آنچه می‌گویند تأکید می‌ورزند شاید سخنانشان مورد

توجه قرار گیرد. «ترادگیل معتقد است که بعلت این‌که قدر و منزلت اجتماعی زنان در اجتماع بسیار پایین است و جامعه به آنها اجازه نمیدهد تا از طریق فعالیت اقتصادی و ورود به بازار کار برای خودشان ایجاد شأن و منزلت اجتماعی کنند، آنان سعی میکنند از منبع زبان برای بالا بردن جایگاه اجتماعی‌شان تلاش میکنند.» (ترادگیل، زبان‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه: ۱۱۵)

استفاده از صورت مؤدبانه زبان و پرهیز از دشواژه‌های رکیک

زنان در اجتماع بطور نسبی پایگاه اجتماعی و نقشهایی محدودتری نسبت به مردان دارند و این ناشی از تفاوت قدرت در میان زنان و مردان است. «زنان در فرایند اجتماعی شدن می‌آموزند محتاطانه و کاملاً مؤدبانه رفتار کنند و قطعیت در کلام را شایسته زنان نمیدانند و این سبب می‌شود تا زنان کمتر از گفتار قاطعانه استفاده کنند جامعه هم بدنبال این تقسیم قدرت، از زنان رفتاری مبادی آداب را انتظار دارد که باعث می‌شود ایشان کمتر از صورتهای رکیک زبانی استفاده کنند.» (ارباب، بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه: ۱۰۹) زنان برای یافتن جایگاهی متناسب با شأن خود در جامعه با زبان مؤدبانه صحبت میکنند «لیکاف از این سبک گفتار زنانه با عنوان زبان ضعیف یاد میکنند. تسلط مردان را در سلسله مراتب طبیعی جنسیت، عامل استفاده از این عنوان میدانند.» (بهمنی مطلق، مقایسه زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد: ۷۶) شاید بتوان گفت بهترین کاری که در زمینه تفاوت‌های جنسیتی در سبک ارتباط کلامی صورت گرفته توسط لیکاف بوده است که به عقیده او «تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان یکی از نتایج نابرابری اجتماعی و ویژگی‌های زبانی آنان بازتاب تفاوت‌هایی است که از نظر نقش و موقعیت اجتماعی میان اعضای این گروه وجود دارد.» (فارسیان، جنسیت در واژگان: ۱۲)

پیشینه

قربانپور و اشکبوس ویشکایی (۱۳۹۵) در تحقیقی تحت عنوان ویژگی‌های نوشتار زنانه در دو رمان بامداد خمار و چراغها را من خاموش میکنم، به بررسی پرداخته‌اند. در این پژوهش دو رمان برجسته معاصر (بامداد خمار از فتانه حاج‌سیدجوادی) و (چراغها را من خاموش میکنم از زویا پیرزاد) با توجه و تأکید بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های نگارش زنانه، بررسی شد. نویسنده رمان چراغها را من خاموش میکنم آگاهانه اغلب ویژگی‌های نوشتار زنانه را برگزیده و بکار گرفته است. همچنین اثر نشاندهنده دیدگاه فمینیستی نویسنده به جامعه و زنان و امکان تغییر در زندگی زنان است.

غفاری فارسانی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای از دیدگاه زبان‌شناسان، رابطه میان زبان و جنسیت را بررسی کردند. هدف این مقاله معرفی لایه‌های مختلف زبان‌شناسی جنسیت در تعاملات زبانی و گفتگوهای روزمره است و اینکه مردان نسبت به زنان بیشتر رشته‌ی کلام را قطع میکنند و این قطع کلام میتواند بیشتر بدلیل سلطه‌گری باشد ولی قطع کلام زنان در گفتگوهای روزمره بیشتر حالت حمایتی دارد.

جامعه‌شناسی زبان شخصیت‌های زن در دو رمان منتخب زن‌نگاشته

سووشون

شخصیت‌های زن در رمان

- زری، شخصیت اصلی زن این رمان است که همه هم و غمش همسر و فرزندانش است با مخالفت‌های همسرش مدارا میکند تا او را از دست ندهد. همین وابستگیها او را زنی مطیع و ترسو کرده. زری شخصیتی دگرگون شونده دارد. در ابتدا دغدغه‌اش فراهم کردن آرامش در خانواده‌اش است اما در پایان متحول شده و میخواهد تفنگ بدست پسرش خسرو بدهد.

- عمه خانم، او دل مشغولیه‌ها و ترسهای زری را ندارد او در مقابل برادرش ابوالقاسم خان که با انگلیسیها همکاری میکند می‌ایستد و میگوید راهی را که میروی درست نیست.

- عزت الدوله زن ثروتمندی که به خانه حاکم رفت و آمد دارد. شوهرش به او علاقه‌ای ندارد؛ و به او خیانت میکند اما او دوست ندارد به پسرش توهین شود و بگویند مادرش مطلقه است به همین دلیل این خیانتها و ناسزاها را میپذیرد و در خانه میماند.

- فردوس، کلفت خانه عزت الدوله است که به او در خانه عزت الدوله تجاوز شده و به ازدواج اجباری با خدمتکار خانه کل عباس تن داد. به همین دلیل از عزت الدوله کینه به دل گرفته و همیشه به انتقام جویی از او فکر میکند.

- ننه فردوس هم همراه دخترش در خانه عزت الدوله کار میکند.

- سودابه، رقاصه‌ای است که بعنوان زن دوم پدر یوسف وارد خانه او میشود؛ اما زن رسمیش نیست.

- خانم فتوحی، قلم خوبی داشت و برای روزنامه‌های محلی در زمینه دفاع از حقوق زنان در برابر مردان مینوشت و برای آگاهی دختران و زنان فعالیتهایی میکرد.

مینا و مرجان، دوقلوهای زری و یوسف هستند.

جامعه‌شناسی زبان زنانه با توجه بویژگیهای محتوایی و زبانی کاربرد محافظه‌کارانه زبان

مکالمات زری با شوهرش یوسف محافظه‌کارانه بوده و نگرانی وی را در داستان بنحوی القاء میکند که تشخیص صدای زنانه در این رمان را آسان میکند. زری به یوسف میگوید: «تو بطور ترسناکی صریح هستی. این صراحت تو خطر دارد. اگر من بخواهم ایستادگی کنم اول از همه باید جلو تو بایستم و آن وقت چه جنگ اعصابی راه می‌افتد! میخواهی باز حرف راست بشنوی؟ پس بشنو! تو شجاعت مرا از من گرفته‌ای... آنقدر با تو مدارا کرده‌ام که دیگر مدارا عادتت شده.» (سووشون، دانشور: ص ۳۳) از این عبارت برمی‌آید که زری هرچند با اهداف شوهرش همسو است؛ اما رسیدن به اهداف متعالی را نمیخواهد بهیچ قیمتی، با از دست رفتن شوهرش بدست بیاورد؛ که خود، دلیل بر محافظه‌کاری زری در این رمان است.

عدم قطعیت در کلام

جمله زنانه‌ای که حاوی مفهوم عدم قطعیت باشد یافت نشد؛ اما حالات و رفتارهای شخصیت‌های زن داستان بویژه زری حاکی از تزلزل جایگاه اجتماعی زنان در رمان سووشون است که حاصلش عدم قطعیت در گفتار و رفتار است.

«زری می‌اندیشد که آیا اگر بکنم شجاعت است یا اگر نکنم؟» (همان: ۱۷۳)

توجه به جزئیات

در کل این داستان جز در موارد معدود، شاهد گفتگوی کوتاه میان مردان هستیم مگر در مواردی که هدف قانع یا متحول کردن شخص مقابل است. یا بنا بر ضرورت سیر تاریخی داستان، باید گفتگوی طولانی رخ میداده است؛ مانند خاطره‌گوییهای سروان ارتش از حمله قشقایبها و بویراحمیدیها به نیروهای دولتی یا درازگوییهای مک ماهون. غیر این چند مورد، در موارد دیگر صحبتها و حتی خاطره‌گوییهای مردان، کوتاه است؛ مانند ملک رستم به زری میگوید: «یادم هست همان سالی بود که من مالاریا گرفتم و به شما پناه آوردم، سه ماه خانه شما خوابیدم، آن روزها هیچ‌کس جرئت نمیکرد با ما سلام و علیک بکند...» (همان: ص ۴۶ - ۴۵)

یا مانند گفتگوهای یوسف با برادرش یا با سهراب یا با کاکا رستم، وقتی خان کاکا با یوسف میخواهد درباره مسئله مهم فروش آذوقه به انگلیسیها صحبت کند. بدون مقدمه چنین میگوید: «داداش بیخود داری لج میکنی هر چه باشد اینها مهمان ما هستند. همیشه که اینجا نمیمانند. اگر هم ندهیم خودشان بزور میستانند.» (همان: ۱۶)

نمونه دیگر، در گفتگوی ملک رستم با یوسف و علت آمدنش به خانه او: «ملک رستم دستی به سبیلش کشید و گفت: سهراب از طرف عمویم آمده من هم دلم برای شماها تنگ شده بود آدم» (همان: ۴۳)

اکنون بذکر نمونه‌هایی از گفتگوهای زنان پرداخته می‌شود تا میزان این کمیت در مقابل مردان بخوبی نشان داده شود: خاطره‌گویی زنان این داستان و توجه بحواشی مطلبی که می‌خواهند درباره‌اش بحث کنند و نظر بدهند گاهی بحدی زیاد می‌شود که بعلت خاطر در خاطره شدن، خواننده گاهی سردرگم و خسته می‌شود؛ مانند حجم فراوان خاطرات عزت الدوله در ماجرای دعوت از عمه خانم و زری به حمام خانه‌اش تقریباً ۳۰ صفحه از کتاب را شامل می‌شود. «اما عزت الدوله تا بعد از ظهر سر مطلب اساسی نرفت آن‌هم با چه طول و تفضیلی و چه مقدمه‌چینی و چه حاشیه‌رftنهایی. بعد هم زری حتی درست نفهمید که سیر کلام به خیرات و میرات او کشید و بعد صحبت زندان زنان پیش آمد.» (همان: ۱۶۳)

و عزت الدوله بدون اینکه درباره اصل موضوع بحث حرفی بزند گفت: «هر چه میکشم از دست اولاد است.» (همان: ۱۶۶)

این کوتاه و درازگوییها در مردان و زنان ناشی از تفاوت نوع نگاه این دو جنس به اطرافش است.

توصیف زری از مجلس عقدکنان دختر حاکم، افراد دیوانه‌خانه از جمله خانم فتوحی یا آن دیوانه‌ای که خود را فرمانروانی کل عالم میدانست، وصف خانه عزت الدوله بسیار زیبا و مو شکافانه است و از کیفیت آن میتواند پی برد که این توصیف، توصیف زنانه است. «این بار در یک قدح چینی گل مرغی برایشان افشرد لیمو آورد. یک قاشق چینی گل مرغی هم با همان نقش قدح، در قدح بود. دده سیاه پیر لیوانهای بلور تراش‌دار را در یک سینی نقره گذارده بود آورد و در کنار قدح افشرد جا داد.» (همان: ۱۵۸)

«دو تا کله‌قند عظیم که در کارخانه قند مرود شت خاص جشن عقد دختر حاکم ریخته بودند در دو طرف سفره عقد قرار داشت. بر تن یک کله‌قند، لباس عروس و بر تن کله‌قند دیگر لباس دامادی پوشانده بودند و کلاه سیلندر، سر داماد کله‌قندی گذاشته بودند یک کالاسکه بچه گوشه اتاق بود و داخل کالاسکه با متن ساتن صورتی، انباشته از نقل و سکه بود.» (همان: ۷)

زری حتی وقتی به چیزی فکر میکند نیز با جزئیاتش آنها را تصور میکند. «زری از همان جا که نشسته بود میدیدش. پای تخت دوقلوها ایستاده بود و تماشايشان میکرد و بعد جلوتر رفت و زری نمیدیدش؛ اما میدانست که دارد زیر سرشان را صاف میکند.

دسته‌کلید زری را که وسط متکاهایشان گذاشته‌اند برمی‌دارد. میدانست میبوسدشان و میدانست که خواهد گفت: عروسکهای ملوسم... میدانست که یوسف به اتاق خسرو رفته ... میدانست روی او را خواهد پوشانید، پیشانی‌اش را خواهد بوسید و خواهد گفت...» (همان: ۱۷)

زنان این رمان همگی، با دقت و مهارت بی‌اندازه‌ای به تصویر کشیده شده‌اند. حالات روحی و اخلاقی‌شان، ویژگیهای درونی و بیرونی‌شان، آدمی را بدنیای بی‌پناهی و ناکامی و فداکاری و ستم‌دیدگی دهه سی میکشانند. وی در ارائه شخصیت یوسف نیز، به جزئیات توجه دارد.

توجه به جزئیات و توصیف یک‌به‌یک اشیاء و فضای صحنه، چیزی است که از نگاه و دقت نافذ یک زن دور نمی‌ماند. نویسنده با وصف دقیق اتاق عقدکنان بخوبی از عهد این مهم برآمده است و خواننده را بر این نکته رهنمون میکند که یک زن نویسنده اثر است. «همیشه سعی میکرد بروی زنش بخندد. با لبهایی که انگار هم سجاف داشت و هم دالبر و دندانهایی که روزی روزگاری از سفیدی برق میزد و حالا دیگر از دود قلیان سیاه شده بود. یوسف رفت و زری همان‌طور ایستاده بود و به نان نگاه میکرد. خم شد و سفره قلمکار را کنار زد. دو تا لنگه در را بهم چسبانده بودند. دورتادور سفره سینه‌های اسفند با گل‌وبته و نقش لیلی و مجنون قرار داشت و در وسط نان برشته به رنگ گل، خط روی نان با خشخاش پر شده بود.» (سووشون، دانشور: ص: ۵)

کاربرد رنگ واژه‌ها

میزان استفاده زنان این رمان از انواع رنگ واژه‌ها زیاد نیست. رنگ سیاه بیشترین کاربرد را در زبان شخصیت‌های زن دارد.

ملک رستم و سهراب، که برای ناشناس ماندن چادرنماز پوشیده‌اند، وارد خانه یوسف میشوند: عمه خانم به صورتش زد و گفت: «پناه‌برخدا رو به هفت‌کوه سیاه! دوره آخرالزمان شده.» (همان: ۵۵)

عزت الدوله از زری برای آزادی ننه فردوس که با اسلحه قاچاق زندانی شده بود کمک میخواهد، اما زری نمیپذیرد (عزت الدوله) اشک به چشم‌هایش آمد و گفت: "گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه ... این هم دوستان و خواهرخوانده‌هایت موقع سختی همه‌شان تنهایت میگذارند." (همان: ۱۷۴)

زری زنهای خوشه‌چین را میبیند که همه چارقد سیاه بر سردارند با یکی از زنهای خوشه‌چین همراه میشود و میپرسد: مادر چرا چارقد سیاه سرکرده‌اید؟ تصدق قد و بلایت بشوم. امشب شب سووشون است. فردا روز سوگ است. (همان: ۲۷۰)

«خودم رو سری سیاه و لباس سیاه دارم، اما زری ندارد. آن ناکام (یوسف) از رنگ سیاه بدش می‌آمد. وقتی مادر زری مرحوم شد، نگذاشت زری بیشتر از چهل روز سیاه بپوشد. مجبور شدم پیراهن و روسریش را بدهم حاجی محمدرضا همین امشب رنگ سیاه بکند.» (همان: ۲۶۸)

کاربرد واژه‌های متعلق به حوزه زنان

«زری تحسینش را فرو خورد، دست یوسف را گرفت و با چشم‌هایش التماس میکرد و گفت تورو خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرف‌هایت نلرزد.» (همان: ۱) در این جمله ته دل لرزیدن از واژه‌های هستند که در زبان زنانه کاربرد بیشتری دارند. «زری جواب داد: خدا عمرتان بدهد و در دل گفت: الهی شکر که زن پسر هیزت نشدم.» (همان: ۱۵۸)

در جمله: «زری لبش را گزید و گفت: خدا بداد برسد.» (همان: ۹۵) اگر بجای زری از ضمیر او استفاده می‌شد، خواننده بیشک متوجه جنسیت فاعل فعل گفت می‌شد. چراکه عمل لب‌گزیدن از یک زن انتظار می‌رود.

کاربرد جملات تأکیدی

«زری گریه‌کنان گفت: هر کاری می‌خواهند بکنند اما جنگ را به لانه من نیاورند، بمن چه مربوط که شهر شده عین محله مردستان، شهر من، مملکت من همین خانه است اما آنها جنگ را به خانه من هم میکشاند.» (همان: ۱۸ — ۱۹) بیان زری از واژه‌های نهی (= نیاورد) و امری (= بکنند) برای حفظ و بنیان خانواده کاربرد خاصی دارد. او حتی در لابه‌لای گریه‌های تأکیدی (= هر کاری می‌خواهند بکنند اما جنگ و به خانه من نیاورند) بیان میکند؛ و یا در این چند مثال: «آدم نباید اینطور درباره اشخاص ندید و نشناخت حکم بکند» (همان: ۲۲۵) «نه فقط قول بده این نفر تو نباشی. من میدانم می‌خواهید بروید خوزستان کار خطرناکی بکنید.» (همان: ۲۲۴)

استفاده از صورت مؤدبانه زبان و پرهیز از دشواژه‌های رکیک

دشواژه‌های استفاده شده در این رمان غیررکیک بوده و بیشتر شکل نفرین بخود دارد:

«در دل به بی‌عرضگی خودش نفرین کرد و اندیشید: زنده‌ای پخته‌ای مثل من چنین باید.» (همان: ۱۳۰)

«چقدر ترسو و دروغگو هستند زنها. فقط بلدند گور بکنند. دفن کنند و بعد گریه کنند.» (همان: ۱۲۹)

«نه بگذار بگویند مقصودش گاوی مثل من است.» (همان: ۱۲۷)

«امروز رفتم خبر مرگم این یکی را بیندازم.» (همان: ۱۳۰)

چراغها را من خاموش میکنم

شخصیتهای زن در رمان

کلاریس، راوی و شخصیت اصلی این رمان است. در ظاهر زنی معمولی است اما در روند داستان در اثر ارتباط با همسایه‌ای جدید هویت مستقل خود را مییابد و پی میبرد که باید ارزشهای را عوض کند. کلاریس در مسائل خانه و خانواده‌اش ذوب شده و برای خود موجودیتی قائل نیست تمام وقتش معطوف به حفظ نظم و رفع نیازهای خانواده است.

خانم نوراللهی، بعد از کلاریس، دومین شخصیت مهم زن داستان است. او بدون هیچ طمع و خواستی برای زنانی که گرفتار روزمرگی هستند سخنرانی میکند و به آنها در درک جایگاه اجتماعی‌شان کمک میکند. از دیدگاه راوی او زنی کامل و خوشبخت است.

المیرا سیمونیان، مادر امیل، زنی مغرور و خودخواه است که با رؤیاهای خود زندگی میکند و چنان غرق در دنیای کهنه‌اش است که در ایجاد پیوند با نسل نو بسیار ناتوان و ضعیف است و همیشه در جدال با زندگی است.

آلیس، خواهر کلاریس، ساده‌لوح و خودخواه است. هیچ‌یک از زحمات خواهرش را نمیبیند و با زخم‌زبان به او میتازد. یافتن شوهر چنان برایش ارجمند است که زندگی بدون شوهر او را بفردی کینه‌توز و حسود تبدیل کرده. او نمونه زنی بی‌هدف و دور از درک فلسفه زندگی است.

خانم آرشاتلسو و سکانیان، مادر کلاریس، زنی سالخورده و وسواسی است که هیچگاه نتوانسته حتی گوشه‌ای از دنیای کلاریس را درک کند.

نینا، دوست کلاریس و زنی است که زندگی شخصی‌اش با همه کاستیها و حتی‌پایش پذیرفته و برای تغییر آن تلاش نمیکند. سهل‌انگار است و عقاید سیاسی همسرش و تلاش مردان برای ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی برایش خنده‌دار. اندیشه‌هایش در تضاد با اندیشه‌های کلاریس است.

آرمینه و آرسینه: دو قلوهای کلاریس و آرتوش هستند.

امیلی، دختر همسایه خانواده آیوازیان (دختر امیل) است که ظاهرش خجالتی و کمرو اما باطنش شرور و بی‌ادب است. آسخن، خانمی که هر چند روز یک‌بار می‌آمد و به کلاریس در کارهای خانه کمک میکرد.

- ویولت، دختر موردعلاقه امیل (پدر امیلی) است که مادر امیل مخالف ازدواج او با پسرش است؛ اما در پایان داستان با امیل ازدواج میکند.

جامعه‌شناسی زبان زنانه با توجه بویژگیهای محتوایی و زبانی کاربرد محافظه‌کارانه زبان

انتظار وجود این خصیصه در زبان زنان بیشتر است چراکه زنان بطور ذاتی به حفظ آرامش خانواده، پرهیز از مشاجره گرایش بیشتری دارند بخصوص اگر در قالب شخصیت مادر در داستان ظاهر شوند

زنانی مانند نینا و کلاریس معتقدند که باید از مباحث سیاسی پرهیز کنند و هنگام جروب‌بحث همسرانشان از مشاجره بپرهیزند و حق را به آنها بدهند. در حقیقت این محافظه‌کاری مانع مشاجره و درگیریهای لفظی در خانواده میشود. «یک‌بار وقت قهوه خوردن، حرف بحثهای آرتوش و گارنیک شد، نینا گفت: از من میشنوی، جفتشان مزخرف میگویند، ولی من همیشه به گارنیک میگویم، عزیزم حق باتوست، تو هم باید به آرتوش بگویی، عزیزم، البته که حق باتوست.» (چراغها را من خاموش میکنم، پیرزاد: ۲۲)

جملات یادشده فاقد جنسیت هستند؛ اما نویسنده در سراسر داستان، دوری گزیدن از سیاست را بعنوان یکی از مشخصه‌های رفتاری زنان داستان بویژه کلاریس معرفی کرده؛ از اینرو مخاطب با آگاهی نسبی از فضای داستان حتی در صورت ذکر نشدن نام شخصیت، جنسیت گوینده را میتواند بدرستی حدس بزند.

عدم قطعیت در کلام

— کلاریس در میان گفت‌وگویش با آلیس از نتیجه و حاصل عمر خود مردد میشود و دچار تردید میشود. او با خود می‌اندیشد که کجا را گرفته است؟ خود نیز اذعان دارد که نمیداند؟ پرسش و پاسخهای درونی و بی‌نتیجه ماندن پرسش، دلیلی بر عدم قطعیت است.

«حالا تو که مثلاً همیشه مرتب و منظمی کجا را گرفتی، بعد از رفتن مادر و آلیس از خودم پرسیدم کجا را گرفتم؟ بخودم جواب دادم نمیدانم؟» (همان: ۲۴)

گفت‌وگوهایی از این قبیل در این رمان که از سوی شخصیت زن مطرح شده باشد، کم نیست اما ساختار کلام فاقد جنسیت است نظیر:

کلاریس با تأمل در رفتار و گفتار همسرش دچار سردرگمی میشود و در صداقت او دچار تردید می‌شود. عدم قطعیت در زبان کلاریس با کشمکش‌های درونی نمایش داده میشود:

«صفحه را تا کردم. چه چیز این خبرهای کسالت‌بار برای آرتوش جالب بود؟ ویرا ابرادگیر خی و حاضر گفت: اولاً مربوط بکارش است. ثانیاً از اول میدانستی.» (همان: ۲۰)

- کلاریس حتی در کارهای کوچک مانند پُر کردن اوقات فراغت خود گاه دچار عدم قطعیت در تصمیم میشود. او در یک کشمکش درونی و جدال با خود برای انجام کارهای ساده به نتیجه‌ای نمیرسد:

«فکر کردم وقت میکنم بکارهایی که دو ست دارم بر سم. ویرا ابرادگیر ذهنم پر سید، چه کارهایی؟ در اتاق نشیمن را باز کردم و جواب دادم، نمیدانم و دلم گرفت» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۲۰)

توجه به جزئیات

«خدا را شکر کردم فقط یک مهمان آورده‌اند و به دخترکی نگاه کردم که بین آرمینه و آرسینه این پا و آن پا میشد. از دوقلوها بلندقدتر بود و وسط دو صورت سرخ و سفید و گوشتالو، رنگ‌پریده و لاغر بنظر می‌آمد. آرمین چند قدم عقبتر ایستاده بود. آدامس میجوید و به موهای بلند دخترک نگاه میکرد. پیراهن سفیدش از شلوار زده بود بیرون و سه دکمه بالا باز بود. لابد طبق معمول با یکی دست‌به‌یقه شده بود. بشقاب و لیوان چهارم را گذاشتم روی میز و با خودم گفتم امیدوارم باز احضار نشوم مدرسه.» (همان: ۹) همانگونه که ملاحظه میشود در این بند، شخصیت داستان، بخوبی چهره و لباس بچه‌ها را توصیف کرده است. توجه و دقتی که به نامرتب بودن لباس آرمین میشود، نگرانی یک مادر در مورد فرزندش را آشکار میکند که از جمله ویژگی‌هایی است که ما را در زبان زنانه آن رهنمون میکند.

«یقه‌های هر دو را باز کردم و به دخترک نگاه کردم که خیلی هم حواسش به دوقلوها نبود. دستها را از پشت بهم قلاب کرده و زیرچشمی دوروبر را نگاه میکرد. لبهایش صورتی پررنگ بود. انگار ماتیک زده باشد.» (همان: ۱۰)

«در ارتفاعی که منتظر بودم کسی را ببینم هیچ‌کس را ندیدم. سرم را خیلی پایین بردم تا دیدمش. قدش کوتاه بود، خیلی کوتاه، تقریباً تا آرنجم. لباس روپوش مانند

گلداری پوشیده بود و شال بافتنی سیاهی بسته بود دور کمر، گردن بند مروارید سه رچی به گردن داشت» (همان: ۴۵).

«روی میز آشپزخانه یک فنجان خالی بود، کنارش یک پیشدستی، توی پیشدستی چند تکه دور نان لواش، کنار دور نانها یک کارد و یک قاشق چایخوری» (همان: ۱۰۷). کاربرد رنگ واژه

کاربرد واژه‌های توصیف رنگ و گل در این اثر گستره و تنوع زیادی دارد. این ویژگی بگونه‌ای است که در توصیف هر چیزی ابتدا رنگش را بیان میکند.

«اولین بار بود گل‌های کوچک آبی و صورتی و سفید را میدیدم.» (همان: ۱۰۲)

«سرم داشت گیج میرفت و سوزش دستها بیشتر و بیشتر میشد که امیل سیمونیان با شیشه قهوه‌ای بزرگی سر رسید. بیحرف چند بار دست کرد توی شیشه و کف هر دو دستم را با ماده کرم مانند سیاه و لزجی پوشاند.» (همان: ۱۰۷)

«قد متوسطی داشت. نه لاغر و نه چاق، با موهای بور که تا شانیه میرسید و چشمهای عسلی. کفشهای پاشنه بلند پشت باز پوشیده بود و بلوز بی‌آستین سفیدش خالهای قرمز داشت.» (همان: ۱۱۹)

«مرد هلندی بلندقد بود. با موهای صاف خیلی کوتاه رنگ کاه. صورت کک‌مکیش به قرمزی میزد.» (همان: ۱۲۴)

کاربرد واژه‌های متعلق به حوزه زنان

دایره واژه‌های بکار رفته در آثار زویا پیرزاد حول محور خانواده، مسائل زنان و دل‌مشغولیهای زنانه و متناسب با شخصیت‌های زن داستان است. از آنجا که نویسنده درباره فضای زندگی زنان مینویسد، واژه‌های متعلق به این حوزه در داستانهایش زیاد است. در این اثر زنان بیشتر از مردان از صفات عاطفی نظیر خوشگل، بامزه، خوشبو، خوشرنگ، نازنین، ماه، عزیز استفاده کرده‌اند. دایره واژه‌های بکار رفته در این زمینه عبارتند از: دل‌مشغولی زنان درباره پخت‌وپز و تکرار واژه‌های این حوزه مانند شکلات، شیرینی، جاشکری، نمکدان، گوجه‌فرنگی، یخچال و اسامی غذاهای مختلف. لباسهایی که زنان میپوشند مانند دامن، مانتو، روسری، بافتنی، گلدوزی و... از انعکاس بالایی برخوردار است.

«دست کشیدم به پرده‌های پنجره و سعی کردم یادم بیاید آخرین بار کی پرده‌ها را شسته‌ام.» (همان: ۲۰)

«خواهرم انگار که لیوان زهر بهش تعارف کرده باشم، اخم کرده بود که وای!» (همان:

کاربرد جملات تأکیدی

«برای آرمینه شیر ریختم و به آرسینه گفتم: با دهن‌پر حرف نمیزنی.» (همان: ۱۳)

کلاریس با استفاده از کلمه و جمله نفی "حرف نمیزنی" سعی میکند که آداب غذا خوردن را به فرزندش یادآوری کند و تأکید میکند با دهن‌پر حرف نزند.

کلاریس با کاربرد واژه‌های تأکیدی هزارمین بار، اصلاً، نباید بگوید، به فرزندش آرمن میفهماند رفتارهایی که از ادب دوراند، تکرار نکند. «برای هزارمین بار توی گوش آرمن خواندم که پنهان کردن اسباب‌بازیهای دوقلوها اصلاً کار بامزه‌ای نیست و در ضمن جلوی مردم نباید به خواهرش بگوید: خنگ خدا. آنقدر گفتم تا ملافه را کشید روی سرش و گفت: خیلی خوب، خیلی خوب، خیلی خوب.» (همان: ۱۸).

در برابر اصرار دختران که از کلاریس می‌خواهند برایشان قصه بخوانند، با استفهام انکاری — نگفتم خسته‌ام؟ — می‌خواهد خود را از خواندن قصه رها کند. «آرمینه ایشی را از جلو صورت پایین آورد، پس اقلماً قصه بگو. دستم روی کلید برق بود، نگفتم خسته‌ام؟ فردا شب» (همان: ۱۸)

استفاده از صورت مؤدبانه زبان و پرهیز از دشواژه‌های رکیک

برخی از دشواره‌های بکار رفته توسط زنان این رمان عبارت‌اند از: مرتیکه (همان: ۱۲۱، ۱۴۹، ۲۸۳) خرس گنده (همان: ۲۴۵) بیعرضه کوفتی (همان: ۳۴) گولتشن (همان: ۶۹) آکله (همان: ۳۳). احمق (همان: ۱۴ و ۲۷) عنترخانم (همان: ۷۶) ازگل (همان: ۸۰) مرده شور برده (همان: ۲۴۵) نیم وجبی (همان: ۱۲۷) است که بیشترشان غیر رکیک هستند همچنین جنسیت گوینده را بوضوح نشان نمیدهند.

جامعه‌شناسی زبان شخصیت‌های زن در دو رمان منتخب مردنگاشته چشمه‌پیش

شخصیتهای زن در رمان

فرنگیس: زنی زیبا و از طبقه ثروتمند جامعه آن عصر است. شخصیتی جامع دارد. او تا قبل از آشنایی با راوی (ناظم) بی‌هویت است و خواننده او را با عنوان "زن ناشناس" و ضمیر این و آن میشناسد؛ اما آشنایی او با راوی (ناظم) به وی هویت میبخشد.

—مهربانو: نامزد خداداد است. خداداد از دوستان نزدیک استاد ماکان و از فعالان سیاسی است.

جامعه‌شناسی زبان زنانه با توجه بویژگیهای محتوایی و زبانی

بیش از نیمی از گفتگوهای این رمان را گفت‌وگوی فرنگیس و دوست استاد ماکان تشکیل میدهند؛ اما از این گفت‌وگوها بوی زنانگی مستمع نمیشود. شخصیت فرنگیس

بقدری جدی و با صلابت است که خواننده اگر مدام، خطاب آقا و خانم را در مکالمات ایشان نبیند، نمیتواند تشخیص دهد که گوینده مرد است یا زن. نظیر:

«آقای ناظم، مثل اینکه جای یک پرده خالی است.

- بله خانم، ممکن است.

- مگر پرده‌های استاد را از این تالار بیرون میبرند؟

- بله میبرند و گاهی هم گم میشود. مشتری هم پیدا میکند.

- این پرده‌ها را میفروشید؟

- همه کاری ممکن است.

- چطور ممکن است؟

- ای خانم همه چیز ممکن است.» (چشم‌هایش، علوی: ص ۴۳)

همان‌گونه که ملاحظه میشود، لحن فرنگیس جدی و بدور از ویژگی‌های زنانه و یا الفاظ مختص به حوزه زنان است و نوع گفت‌وگو نیز بیشتر شبیه به یک مناظره است که تشخیص صدای زنانه از آنقدری دشوار مینماید. بعنوان مثال در گفت‌وگوی فرنگیس با استاد، فرنگیس بنحوی محکم، با اطمینان صحبت میکند که تشخیص جنسیت زبان او دشوار میشود و موهم این است که این تحکم و خشونت مربوط به یک‌زبان مردانه باشد:

«ناظم: تشریف آورده بودید که موزه مدرسه را تماشا کنید؟

فرنگیس: بله، خیلی میل داشتم که آن را ببینم.

ناظم: بدبختانه امروز موزه تعطیل است. از برف و باران چند روز اخیر سقف اتاق چکه میکند و برای اینکه به تابلوها صدمه‌ای نرسد یک هفته موزه را تعطیل کرده‌ام تا پس از تعمیر شیروانی مجدداً برای تماشای عموم باز شود.

فرنگیس: پس موزه تحت نظر شماست و اگر بخواهید میتوانید بمن اجازه بفرمائید که آن را تماشا کنم.

ناظم: البته ممکن است، اما خوب، خانم، میدانید که کار اداری است و اشکال دارد.

فرنگیس: اشکال اداری را همیشه میشود رفع کرد. بعلاوه من مسافر هستم و اگر امروز تابلوها را نبینم دیگر فرصت نخواهم کرد.

ناظم: ممکن است از خانم استدعا کنم که روز دیگر تشریف بیاورند؟

فرنگیس: نه آقا چنین تقاضائی نکنید، نمیشود.

ناظم: ممکن است از خانم استدعا کنم که خودشان را معرفی کنند؟

فرنگیس: ای آقا، بمن چکار دارید؟ من هر که باشم از شما تقاضا میکنم اجازه بفرمائید امروز اینجا را تماشا کنم. برای اینکه دیگر فرصت ندارم.» (همان: ۳۲ - ۳۳)

این روال به همین شکل ادامه مییابد تا اینکه راوی داستان از دوست استاد ماکان به فرنگیس بدل میشود. این تغییر جنسیت راوی جز در مواردی معدود، تغییری در جنسیت زبان داستان بوجود نمی‌آورد.

«درست یادم نیست در چه سالی با او آشنا شدم، اما خوب میدانم که من نوزده یا بیست سال بیشتر نداشتم. دختری بودم پر جرأت. خودم میگویم پر جرأت؛ اما دختران هم‌ترازم مرا پررو میدانستند. میتوانستم به کسی که هرگز او را ندیده و نشناخته‌ام خودم را معرفی کنم و ساعتها حرف بزنم. از مطالبی که اصلاً مورد علاقه طرف نباشد، از چیزهایی که خودم هم وارد نبودم، گفت‌وگو کنم و چون خوشگل بودم این جسارت من زننده نبود. جوانها همه از این گستاخی من خوششان می‌آمد و به من پروبال میدادند. در مدرسه بچه خرفتی نبودم، اما استعداد من بیش از آنچه در باطن من وجود داشت گل میکرد. تنها فرزند پدر و مادرم بودم و مرا عزیزدردانه بار می‌آوردند.» (همان: ۶۴)

در مثال یادشده تشخیص صدای زنانه بدلیل وجود واژه‌هایی مانند دختری بودم ...، خوشگل بودم، عزیزدردانه، قابل‌درک است. در صورت ذکر واژه‌های مترادفی که فاقد جنسیت باشند تشخیص این صدا ممکن نیست. وجود این ویژگی سبب شد این رمان بعنوان نمونه صفر در نظر گرفته شود.

در صحبت‌های فرنگیس که شخصیت اصلی زن داستان است، جمله‌ای از خانه‌داری و مسائلی شبیه آن که زن را به خانه پیوند میزند دیده نمیشود. جز در عقاید مادر فرنگیس، باورهای کلیشه‌ای دیگری وجود ندارد. خبری از خرافات و گفت‌وگوی درونی نیست.

این رمان نسبت به سایر رمانهای مورد مطالعه این رساله فاقد ویژگیهای زبان زنانه است و برای تشخیص سبک زنانه شخصیت‌های زن فقط از لحن گفت‌وگوها میتوان تا حدودی به زبان زنانه پی برد. عبارتی دیگر در این رمان، مؤلفه‌هایی مانند کاربرد واژه‌های متعلق به حوزه زنان، کاربرد جملات تأکیدی و کاربرد رنگ واژه‌ها و گفت‌وگوی زنانه، بیرنگ است.

جای خالی سلوچ

شخصیت‌های زن رمان

مرگان شخصیت اصلی داستان و همسر سلوچ است. نمونه واقعی زن روستایی و به بیانی همه‌فن‌حریف که همه اهالی روستا برای هر کاری از وی استمداد می‌جویند. اما نبود شوهرش وی را با خطرات نظیر هتک حرمت زنانه مواجه می‌کند.

- هاجر، دختر کوچک مرگان است که بعلت باورهای نادرست و کهن روستایی مانع از ازدواج او با جوانی دلیر می‌شوند و وادارش می‌کنند هم‌سر دوم مردی شود که از او تقریباً چهل سال بزرگتر است.

- رقیه، زن اول شوهر هاجر، علی‌گناو، است. همسرش سرش هوو آورده شوهرش علی‌گناو را مقصر اصلی مرگ مادرش میدانند به این دلیل او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد؛ اما در مقابل هووی آوردن کاری از دستش بر نمی‌آید و فقط نفرین می‌کند.

جامعه‌شناسی زبان زنانه با توجه بویژگیهای محتوایی و زبانی

کاربرد محافظه‌کارانه زبان

احتیاط و محافظه‌کاری را حتی در برخورد با فرزندانش بکار می‌گیرد: «ابراو شاید میخواست از پدرش چیزی بداند، اما مرگان حرف را در دهان پسر پسراند چایت را بخور.» (جای خالی سلوچ، دولت آبادی: ص ۱۱۳)

سکوت و ادامه ندادن بسیاری از گفت‌وگوها بین مرگان و بقیه شخصیتها نیز یکی از نمونه‌های بارز محافظه‌کاری او است: «مرگان دیگر جوابی نداد. خود را به واجستن زیر موهای هاجر سرگرم کرد.» (همان: ۱۱۶)

عدم قطعیت در کلام

پس از اینکه مرگان از رفتن شوهرش مطلع می‌شود، در گفت‌وگویی درونی که با خود دارد، از رفتن واقعی او تردید دارد و نمیتواند کاملاً مطمئن باشد و گویی با گفت‌وگویی که در آن قطعیتی وجود ندارد، خود را دلدار می‌دهد و عدم اطمینان خود را از رفتن شوهرش نشان می‌دهد که بنظر میرسد با این توجیه تنها در صدد تسکین دادن و حفظ روحیه‌اش است:

«راستی سلوچ رفته است؟ کجا رفته است؟! من چی؟ هاجر چی؟ پسرها چی؟ عباس و ابراو؟ سلوچ رفته؟ کدام گوری رفته؟ ما را به امان کی گذاشته و رفته؟ ها؟!» (همان: ۱۳).

— «مرگان لب ترکاند. پس احساس کرد خشکی کاسه‌های چشمانش کمی نم برداشته است. شاید از سرمای باد؟ دیگر چه بکنند؟ بماند؟ بازهم بماند؟ برود؟ بازهم برود؟ بماند؟! بگذارد چشم‌هایش بروند و خودش بماند؟ چشم‌هایش را ببندد؟»

(همان: ۳۸۰). در این مثال، مرگان در جدال و گفت‌وگویی درونی میان ماندن و رفتن دچار تردید شده و هنوز برایش قطعی نیست که کدام‌یک به مصلحت او بستگی دارد. «بگذار برود. گور پدرش. آب هم از آب تکان نمیخورد. مگر کم هستند زندهای بی‌شوی؟ مگر کم بودند مردهایی که رفتند و نیامدند؟ نه... گریه ندارد. بگذار هر کس به راه خودش برود. بگذار هر نخاب بستر خود را بجوید. گور پدرش.» (همان: ۲۵)

توجه به جزئیات

بدلیل فضای غمبار و مردانهٔ رمان، صدای شخصیت‌های زن که با نگاه ظریف زنانه جهان‌ش را توصیف و تحلیل کند رسا نیست.

کاربرد رنگواژه‌ها

در این رمان، رنگواژه‌ها بسیار کم‌رنگ و خاکستری هستند که نه از زبان شخصیت‌های زن داستان. بلکه از زبان نویسنده داستان در قالب دانای کل بیان میشود. «دشت سبز نای تنکی داشت. سبزهٔ نارس، جابه‌جا گل‌بوته‌ای بر خاک فرش کرده بود. رنگ خاک و سبزه، درهم. خرمایی و سبزی...» (همان: ۱۷۴)

کاربرد واژه‌های متعلق به حوزه زنان

بدلیل فضای حاکم بر سراسر رمان و دلایلی که در قسمت خلاصه رمان گفته شد واژه‌ها، جملات و خطاب‌های این رمان زمختی مردانه دارند و از لطافت و حس زنانه خبری نیست. اما در مواردی اندک، در کنار مردانه بودن زبان این رمان، گاهی کاربرد برخی از واژه‌های متعلق به حوزه زنان، به گفتگوها جنسیت زنانه میدهد؛ مانند «بخل مکن حیوان! بخل مکن دیگر! ها بگردمش. مهربان. هاو...هاو...هاو... سینه بده بخیل! سینه بده. بده مادر جان. بده بره. هاو... ماشالله...هاو...ماشالله... بده بلاگردانت. بده دورت بگردم. بده مادرم» (همان: ۱۹).

کاربرد جملات تأکیدی

زمانی که سلوچ خانه را ترک میکنند، مرگان در گفت‌وگوی درونی با تکرار جملاتی سعی میکند رفتن سلوچ را بی‌اهمیت بیندازد: «بچه‌ها را - لابد - یکی‌یکی به درد از دل خود برکنده و دور انداخته بوده است... دیگر چه میماند که سر راه بر جای گذاشته باشد؟ غصه‌هایش؟ نه! به‌یقین که سهم خود را همراه برده است. به‌یقین برده است. این را دیگر نمیشود از خود کند و دور انداخت. این را دیگر نمیتوان به کسی واگذار کرد. نه! با بار سنگینتری بر دل، باید رفته باشد. رفته است. رفته. بگذار برود. بگذار برود! بگذار برود!» (همان: ۱۲)

«رفت! هه خوبه! رفت. رفت. هه! رفت که برود! برود از کله خواجه هم آن‌طرفتر برود! برود. مگر چه میشود؟ گرگم میخورد؟ هه. رفت!» (همان: ۱۵). مرگان این جملات تأکیدی را همچنان در ادامه گفت‌وگویش با ابرو بکار میبرد:

«رفته. نیست شده. نمیبینی؟ نیست. نیست» (همان: ۱۲).

«خودم هم نمیدانم! نمیدانم... چه میدانم؟ من چه میدانم؟ نمیدانم! شاید کفنش. کفنش!» (همان: ۱۶)

هاجر: «میتروسم. من میتروسم. به خدا میتروسم. نه نمیشوم. من میتروسم زنش بشوم. زنش نمیشوم.» (همان: ۱۹۵)

استفاده از صورت مؤدبانه زبان و پرهیز از دشواژه‌های رکیک انتظار می‌رود زنان نسبت مردان از دشواژه‌ها کمتر استفاده کنند. درحالی‌که شیوه سخن مرگان در سراسر داستان، تند و جسورانه و گاهی دور از ادب است؛ «هاجر: مگر زوره؟ نمیخواهم ... من اصلاً نمیخواهم شوی کنم. مرگان: نمیخواهی؟! پتیاره کولی، ز بان خوش بخرج تو نمیرود؟ داغت میکنم، حرمزاده...» (همان: ۲۰۵)

«بگور پدر من رفته‌اند، کجا رفته‌اند؟! من چه میدانم کجا رفته‌اند.» (همان: ۱۵۰)

یا عباراتی مانند: "خود آتش بجان گرفته‌اش"، "الهی آتش به خرمن عمرش بیفتد"، "بحق دل سوخته زینب"، "خون به جگر من مکن" در این عبارت: «خود آتش بجان گرفته‌اش هر شب یک تکه‌اش را برمیداشت و میبرد آب میکرد. ... لابد پیش آشنایانم گرو گذاشته. الهی آتش به خرمن عمرش بیفتد بحق دل سوخته زینب.» (همان: ۱۵۰)

نتیجه‌گیری

در رمان سووشون از میان گفت‌وگوها صدای زنانه بوضوح بگوش میرسد و مضمون دیالوگ‌های شخصیت‌های زن هنگام صحبت کردن با یکدیگر دارای ویژگی‌های خاص زنانه نظیر توصیف اشیاء و اشخاص با دقت و ظرافت زنانه، استفاده از ضرب‌المثل‌های عامیانه است. نکته درخور توجه این است گفت‌وگوهای این رمان بیشتر بلحاظ محتوایی بیانگر جنسیت صدای زن هستند؛ و میزان استفاده از واژه‌هایی که مستقیماً به زبان زنانه دلالت با شند، مانند رنگ واژه‌ها کمتر است. در بررسی مونولوگ‌های شخصیت‌های زن داستان بویژه زری، با دلالت‌های جنسی برجسته یافت نشد. در مجموع بنظر میرسد با توجه به زن بودن نگارنده داستان، عناصر زبانی زنانه در زبان شخصیت‌های زن بخوبی

استفاده شد. از اینرو این اثر توانسته از طریق صدای زنانه شخصیت‌هایش، اختصاصات زبان زنانه را به نیکویی انعکاس دهد.

یافته‌های رمان چراغها را من خاموش میکنم گویای این مسئله است که جنسیت گوینده در کلام هم بلحاظ محتوایی هم بلحاظ واژگانی خود را آشکار میکند؛ و نویسنده توانسته از بسیاری از جهات، زبان متناسب با جنسیت شخصیت‌هایش را ایجاد کند. از مؤلفه‌هایی که با فراوانی بیشتری تکرار شده‌اند میتوان به نگاه موشکافانه به فضا و اشخاص و ذکر همه جزئیات آنها، مونولوگ‌هایی که صورت و درون‌مایه روایت، زنانه است و بالا بودن میزان استفاده از واژه‌های زنانه اشاره کرد. گاهی در گفت‌وگوهای شخصیت‌های زن با زن، از دشواری‌های غیر رکیک استفاده می‌شود که بنظر میرسد تفاوت‌های کلامی زنان این رمان برخاسته از موقعیت اجتماعی و نقش آنها در جامعه باشد. در هر دو اثر سووشون و چراغها را من خاموش میکنم هرگاه سخن از مسائل سیاسی و جنگ است جنس گفتار مردانه و هرگاه صحبت از تقسیم عشق و آرامش در میان اعضای خانواده و مسائل اجتماعی است جنس گفتار زنانه است. با توجه به تعداد شخصیت‌های زن در هر دو داستان و زن بودن نگارنده هر دو اثر، احتمال میرفت لطافت‌های زبانی زنانه و بیان شاعرانه پررنگ باشد اما این عنصر در زبان شخصیت‌های زن این دو رمان بدرستی رعایت نشده بود. میان این رمان و رمان سووشون ویژگی‌های فکری و اجتماعی مشترک وجود دارد. نظیر پرداختن به گلها و باغچه و خانه‌داری و پخت‌وپز و حفظ بنیان خانواده. در پایان داستان کلاریس و زری هر دو به نوعی خودآگاهی میرسند. زری و کلاریس هر دو سیاست را دوست ندارند. زری از سیاست میترسد زیرا آن را تهدیدی برای بنیان خانواده میبیند. کلاریس از سیاست بیزار است زیرا آرتوش‌گاه چنان در سیاست غرق میشود که وجود کلاریس را نمیبیند. با توجه به کاربرد بیشتر ویژگی‌های زبان زنانه در رمانهای سووشون و چراغها را من خاموش میکنم که نویسنده هر دو زن است، باید گفت که یک نویسنده زن در انعکاس زبان زنانه در متن داستان، بسا موفقتر از نویسنده مرد است که البته کاملاً بدیهی است که هر انسانی بنا به جنسیتش، میتواند بهترین انعکاس‌دهنده ویژگی‌های زبانی جنس خود باشد.

در رمان چشم‌هایش بعلت عدم رعایت معیارهای زبانی متناسب با شخصیت‌ها صدای زنانه در لایه‌های گفت‌های فرنگیس که شخصیت اصلی زن داستان است پنهان شده و جنسیت گوینده بندرت و فقط از طریق توجه بنام گوینده یا کدهایی که در جملات پس‌وپیش می‌آیند قابل شناسایی است و متغیرهایی که وجه تمایز زبان زنانه و مردانه هستند جایگاهی ندارند. مقایسه این رمان با سایر رمانها، بدلیل طبقه اجتماعی و

فرهنگی متفاوت شخصیت زن آن و نیز فضای روانه ایجاد شده در داستان بواسطه اندک بودن شخصیت‌های زن (دو شخصیت) حکایت از این دارد که تشخیص جنسیت گوینده دیالوگها در این اثر دشوار و گاهی غیرممکن است زیرا فقط یکی از این دو شخصیت زن نام برده در داستان صاحب گفت‌وگو است. گفت‌وگوی فاقد مشخصه‌های زنانه. چشم‌هائش، رمانی بود که بعنوان نمونه صفر پژوهش آورده شد. در این رمان مرد نویسه، با وجود عشقی که در طول داستان موج میزند، سایه جنسیت نویسنده چنان بر گفتگوهای رمان گسترده شده که جملات رمان فاقد بار جنسیتی زنانه هستند و صدایی که بازتاب جنسیت زبان زنانه باشد در این رمان بسیار کم به چشم می‌خورد.

در رمان جای خالی سلوچ لحن گفت‌وگوها اغلب پرخاشگرانه و همراه با جدال است. ویژگی‌های زبان مردان نیرومندتر ظاهر شده و فضای مردانه حاکم بر رمان، بر اختصاصات زبان شخصیت اصلی داستان که زنی خود ساخته بنام مرگان است تأثیر بسیار گذاشته. مرگان بدلیل محرومیت اقتصادی و در نبود همسر به ناچار در ستیز و جدال با شخصیت‌های مرد است. این خشونت زندگی سبب شده زبان شخصیت اصلی زن این رمان فاقد ظرافت‌های زبانی زنانه شود و حتی برخلاف انتظار، از دشواری‌های زیادی استفاده میکند؛ دشواری‌های غیر رکیکی که بیشتر در قالب نفرین هستند. فضای یأس آلود و غمگین داستان به شخصیت‌های زن داستان فرصت استفاده از لطافت‌های زبانی و جزئی‌نگری‌های زنانه نمیدهد میزان کاربرد واژه‌های متعلق به حوزه زنان اندک است. مسئله درخور توجه این است که در کنار همه عواملی که گفتگوی زنان این رمان را از رنگ و بوی زنانه دور کرده گفتگو‌هایی به شیوه مونیولوگ وجود دارند که عمدتاً دلیل بر دل‌تنگی‌های زنانه و نگرانی‌های مادرانه است و غالب گفتگو‌هایی زنانه را این تک‌گویی‌های درونی مرگان تشکیل میدهد.

منابع

- بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دهه هشتاد، رضوانیان، قدسیه و کیانی بارفروشی، هاله، ۱۳۹۴، فصلنامه ادب پژوهشی، شماره ۳۱
- بررسی و طبقه‌بندی دشواری‌های رایج فارسی در تداول عامه، ارباب، سپیده، پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی، زمستان ۱۳۹۱، دوره ۲، شماره ۴
- بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در ارتباط گفتمانی، شعیری، حمیدرضا و بیتا ترابی، زبان‌پژوهی، تابستان ۱۳۹۱، سال چهارم، شماره ۹
- جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی، محمود، ۱۳۷۴، تهران: چشمه
- جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی، محمدی اصل، عباس، ۱۳۸۸، تهران: گل آذین

- جنسیت در واژگان، فارسیان، محمدرضا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸
- چراغها را من خاموش میکنم، پیرزاد، زویا، ۱۳۹۱، تهران: نشر مرکز
- خلاصه ۵۰ کتاب برتر در زمینه روانشناسی، باتلر، بودن، ۱۳۸۹، ترجمه صادق خسرونژاد، تهران: انتشارات راشین، چاپ اول
- درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مدرسی، یحیی، ۱۳۶۸، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- دوره زبان‌شناسی عمومی، سوسور، فردینان، ترجمه کورش صفوی، ۱۳۸۲، تهران: هرمس
- رابطه جنسیت و قطع گفتار (بررسی جامعه‌شناسی زبان)، رهبر، بهزاد و محمودی بختیاری، بهروز و کریم خانلویی، گیتی، ۱۳۹۰، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره سوم، شماره ۴، پیاپی ۱۲
- زبان بعنوان یک رفتار اجتماعی، باطنی، محمدرضا، ۱۳۹۰، فصلنامه بخارا، شماره ۸۰.
- زبان فارسی معیار، سارلی، ناصر قلی، ۱۳۸۷، تهران: هرمس
- زبان و جنسیت: پژوهشی زبان‌شناختی اجتماعی تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای، جان‌نژاد، محسن، ۱۳۸۰، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران
- زبان و جنسیت، نوشین‌فر، ویدا، ۱۳۸۱، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی بیرجند
- زبان‌شناسی اجتماعی، ترادگیل، پیترو، ترجمه محمد طباطبایی، ۱۳۷۶، تهران: آگاه
- زن و زبان، غدامی، عبدالله محمد، ترجمه هدی عوده‌تبار، ۱۳۸۷، تهران: گام نو
- سووشون، دانشور، سیمین، ۱۳۸۰، چاپ پانزدهم، تهران: خوارزمی
- شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۲، تهران: انتشارات علمی
- علوی، بزرگ، (۱۳۸۹). چشم‌هایش، چاپ دهم، تهران: نگاه
- فرادستی و فرودستی در زبان، پاک‌نهاد جبروتی، مریم، تهران: گام نو
- مردم‌شناسی جنسیت، نرسیسیانس، امیلی، ترجمه بهمن نوروززاده چگینی، ۱۳۹۴، تهران: افکار
- معانی، شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، تهران: میترا
- مقایسه زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد، بهمنی مطلق، یدالله، نشریه زن و فرهنگ، بهار ۱۳۹۱، دوره ۳، شماره ۱۱

- نقد عقل مدرن، جهان‌گلو، رامین، ۱۳۷۶، ترجمه حسین صامعی، تهران: انتشارات فرزانه روز، چاپ اول
- هنر رمان، کوندرا، میلان، ۱۳۸۲، ترجمه پرویز همایون‌پور، تهران: قطره